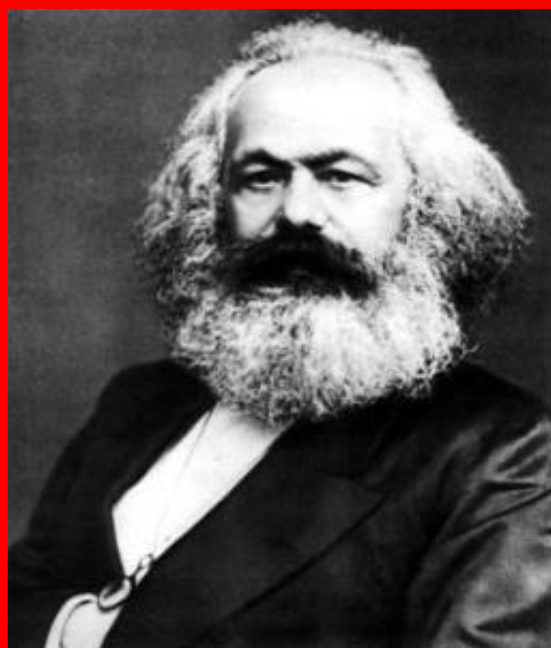


مباحثه ای با فراکسیون کمونیستی ساحل خلیج:

ضعف در درک تکامل سرمایه داری



در دفاع از مارکسیسم

صدای انترناسیونالیستی

E-mail: contact@internationalistvoice.org

Homepage: www.internationalistvoice.org

تلگرام: <https://t.me/intvoice>

این واقعیت که بلوک شرق (استالینیزم) توسط طبقه کارگر به زیر کشیده نشد بلکه در رقابت با دمکراسی از هم پاشید، هم توهمات دمکراتیک را در طبقه کارگر دامن زده است و هم به نوعی به مشوش شدن آگاهی طبقاتی، طبقه کارگر منجر شده است. نتیجه آن یک عقب گرد، یک پسروی در مبارزه طبقاتی بوده است. ایدئولوگهای بورژوازی نیز شکست بلوک شرق را نتیجه منطقی هر تلاش برای جامعه بدون طبقه که به گولاک منتهی می شود، ارزیابی کرده اند. در کنار اینها چپ سرمایه بخصوص جناح کلام رادیکال آن نقش مهمی در کانالیزه کردن و تهی کردن نقد سرمایه داری مبارزانی که بسوی اهداف انقلابی جهت گیری می کنند، ایفا کرده است. علیرغم اینها در سالهای اخیر، ما شاهد جهت گیری محافظی چه در سرمایه پیرامونی و چه در سرمایه متروپل بسوی مواضع انترناسیونالیستی بوده ایم. اخیراً چندین جهت گیری بسوی کمونیست چپ در ایالات متحده انجام گرفته که یکی از آنها "فراکسیون کمونیستی ساحل خلیج" است. [۱] پیش از ادامه بحث، با دروهای کمونیستی، صمیمانه ترین تیریکات را تقدیم رفا بمناسبت اعلام حضورشان می کنیم.

جهت گیری بسوی مواضع انترناسیونالیستی آن هم در قلب تپنده سرمایه حائز اهمیت است. زمانی که بورژوازی آمریکا با شعار «اول آمریکا» میخواهد طبقه کارگر آمریکا را پشت سر خود به صف بکشد تا بورژوازی آمریکا راحت تر بتواند جاه طلبی های امپریالیستی خود را به پیش ببرد، پیشروی مواضع انترناسیونالیستی در همان آمریکا اهمیت بیشتری پیدا می کند.

با توجه به شرایط ذکر شده قطعاً این جهت گیریها بدون کاستی ها و اشتباهات نخواهد بود و این نیز کاملاً طبیعی است. از آنجائیکه رشد طبقه کارگر خطی نیست، به تبع آن گرایشات سیاسی متفاوتی را از خود بروز میدهد. در کنار اینها برخورد غیر مسئولانه جریانات اصلی انترناسیونالیستی در قبال محافظی که بسوی مواضع انترناسیونالیستی جهت گیری می کنند، شرایط برای شکل گیری محافظ جدید با جهت گیری انترناسیونالیستی سخت تر می شود. لذا جهت گیریهای جدید هم که شکل می گیرد ابهامات بیستری با خود به یدک می کشند. بحث و مناظره برای انترناسیونالیستها حیاتی، ضروری و لازم است. جنبش انقلابی نمی تواند قدمهای موثری بر دارد مگر اینکه انترناسیونالیستها نقشی پویا و دینامیک در تکامل این جنبش داشته باشند. این تنها از طریق جدل و مباحثه از دیدگاههای متفاوت درون فضای سیاسی پرولتری امکان پذیر است.

ضعف در درک تکامل سرمایه داری

نگاهی می اندازیم به جهت گیری "فراکسیون کمونیستی ساحل خلیج" بسوی مواضع انترناسیونالیستی. به نظر ما فراکسیون درک دیالکتیکی از تکامل سرمایه داری ندارد و ضعف جدی فراکسیون در درک تکامل سرمایه داری، چگونگی پیدایش سرمایه داری، نقش بورژوازی در

ایفای نقش انقلابی در مقطعی و سپس ورود سرمایه داری به عصر انحطاط خود در مواضع فراکسیون قابل مشاهده است.

پیش از ادامه بحث توضیح کوتاهی در رابطه با شیوه تولید سرمایه داری ضروری است. تاریخ شیوه تولیدی سرمایه داری را همچون نظامهای طبقاتی پیشین می توان به دو دوره تقسیم کرد. دوره رو به رشد سرمایه داری، زمانی که بورژوازی نقش مترقی در جامعه ایفا میکرد و مناسبات تولیدی در راستای تکامل نیروهای تولیدی بود. دوره دوم، دوره انحطاط سرمایه داری، یعنی دوره ای که بورژوازی نقش مترقی خود را از دست داده است و به یک طبقه ارتجاعی تحول پیدا کرده است و مناسبات تولیدی سرمایه داری به غل و زنجیری بر دست و پای نیروهای تولیدی شده است. ذکر این نکته حائز اهمیت است که با ورود سرمایه داری به دوران انحطاط خود، رشد نیروهای مولده متوقف نشده است بلکه رشد نیروهای مولده شکل مخرب به خود گرفته است.

سرمایه داری از قرن پانزدهم شروع به رشد کرد و نقش مترقی در تکامل نیروهای تولیدی ایفا کرد. اما سر انجام سرمایه داری وارد دوران انحطاط خود شد و علائم بحران خود را نشان داد. سرمایه داری سرانجام به آخرین راه حل خود متوسل شد و سعی کرد از طریق جنگ جهانی به بحران خود پاسخ دهد. جنگ جهانی اول مقطعی در تاریخ تکامل سرمایه داری است، جنگ جهانی اول نشان داد بورژوازی دیگر یک طبقه مترقی نیست و مناسبات تولیدی سرمایه داری مانعی برای رشد نیروهای تولیدی شده است، به تبع آن عصر انقلابات بورژوا دمکراتیک به پایان رسیده و عصر انقلابات کمونیستی شروع شده است. عصر انحطاط سرمایه داری به مفهوم این است که تنها برنامه ای انقلابی است که افق و جهتگیری انترناسیونالیستی داشته باشد، چرا که تنها انقلاب اجتماعی ممکن، انقلاب جهانی است. با ورود سرمایه داری به عصر انحطاط خود شرایط مبارزاتی و سازمانیابی طبقه کارگر نیز متحول شد و وظایف کمونیستها تغییر پیدا کرد که نگاهی هر چند مختصر به بعضی از این موضوعات میندازیم.

محلی گرایی در مقابل انترناسیونالیسم

ابتدا ببینیم فراکسیون چگونه خود را معرفی میکند و حوزه فعالیت خود را کجا ارزیابی می کند. فراکسیون می نویسد: "فراکسیون ما بدنبال حضور برای جذب انقلابیون در جنوب غربی فلوریدا است." [۲]

محلی گرایی در مقابل انترناسیونالیسم است. بحث بر سر این نیست که به لحاظ فیزیکی فعالین فراکسیون کجای این کره خاکی هستند بلکه بحث بر سر این است که سرمایه داری یک نظام مسلط جهانی است و به تبع آن پاسخ طبقه کارگر به حملات بورژوازی نیز جهانی است. محدود کردن خود به جنوب غربی فلوریدا فراکسیون را به یک محفل محلی تبدیل می کند. سوال اساسی این است اگر مبارزی از ژاپن یا افغانستان و یا آلمان مواضع این فراکسیون را قبول کرد، چرا نتواند عضو

فراکسیون شود و مواضع فراکسیون را هزاران کیلومتر آنطرف تر از فلوریدا به پیش ببرد؟ مگر نه این است که رفقا خودشان را انترناسیونالیست میدانند؟ مگر نه این است که رفقا بعنوان انترناسیونالیست به سرنوشت خواهران و برادران هم طبقاتی خود در اقصی نقاط این کره خاکی علاقمند هستند.

سیرک انتخاباتی و جنبش های ملی

آیا کمونیستها همیشه مخالف انتخابات و جنبش های ملی بودند؟ رفقا در مواضع خود چنین می نویسند:

- "کمونیست ها مخالف شرکت در انتخابات هستند." [۳]
- "کمونیست ها مخالف جنبش های ملی هستند." [۴]

کمونیستها در عصر رو به رشد سرمایه داری نه تنها مخالف شرکت در انتخابات نبودند بلکه اگر خود امکان داشتند در آن شرکت میکردند، تا از تربیون پارلمان استفاده کرده و مواضع خود را پیش ببرند. میتوان ایستی از کمونیست هائی که نماینده پارلمان بودند ارائه داد. چرا که امکان تحمیل رفرمهای پایدار به بورژوازی وجود داشت. به همان شکل کمونیست ها مخالف همه جنبش های ملی در آن دوران نبودند. چرا که انقلاب جهانی در دستور روز پرولتاریا قرار نداشت. مارکس و انگلس حمایت مشروطی از این جنبشهای ملی داشتند. انترناسیونال دوم در کنگره دوم خود به سال ۱۸۹۶ حاکمیت کامل همه ملتها را برسمیت شناخت.

پس از ورود سرمایه داری به عصر انحطاط خود بود که کمونیستها اعلام کردند، در عصر انحطاط و گنبدگی سرمایه ، شرکت در نمایشات انتخاباتی و سیرک پارلمان تنها در جهت تقویت توهمات دمکراسی است. سرمایه داری دمکراسی و سرمایه داری دیکتاتوری دو روی همان سکه هستند ، بربریت سرمایه داری. به همان شکل اعلام کردند در عصر انحطاط سرمایه داری جنبش های آزادیبخش ملی ضد انقلابی، بر علیه مبارزه طبقاتی است و جنگ آزادیبخش ملی یک نیروی پیاده در اختلافات امپریالیستی است. چرا که هر دولت جدیدی هم که شکل بگیرد یک دولت امپریالیستی خواهد بود، هر چند یک دولت ضعیف امپریالیستی. بخاطر آنکه در عصر انحطاط سرمایه داری نظام مسلط جهانی است و امکان انباشت ارزش اضافه در انزوای مطلق امکان پذیر نیست و دولت جدید باید خود را در نظام سرمایه داری که حالا وارد دوران امپریالیستی خود شده است، ادغام کند. حقیقت این است که تعریف مارکسیستی امپریالیسم بر درک درستی از توسعه و تکامل سرمایه داری جهانی و انحطاط سرمایه داری بنیان نهاده شده است. امپریالیسم یک شیوه زندگی برای نظام سرمایه داری در عصر انحطاط سرمایه داری است. امپریالیسم سیاست بخصوصی نیست که از طرف دولت بخصوصی صادر شود. آن تنها می تواند در سطح بین المللی وجود داشته باشد.

سرمایه داری مسبب تمامی بدبختی ها

سرمایه داری بوی خون، کثافت و لجن میدهد. سرمایه داری منشا بردگی مزدی، استثمار، بیگانگی انسان از انسان و در یک کلام جهنم واقعی و زمینی است. سرمایه داری مسبب تمامی بدبختی ها است. فراکسیون در مواضع خود چنین می نویسد:

- "کمونیست ها از آزادی جنسی و آزادی زنان حمایت می کنند." [۵]
- "کمونیست ها با نژادپرستی مخالفت می کنند." [۶]
- "کمونیست ها از حیوانات بعنوان پایه و اساس محیط زیست حمایت می کنند." [۷]

اینها میتواند بخشی از اهداف انقلابات بورژوا دمکراتیک قلمداد شود یا بخشی از برنامه فمنیستها و طرفداران محیط زیست. آیا علت نژادپرستی وجود جامعه طبقاتی نیست؟ بیگانه ستیزی بخشی از روبنای جامعه طبقاتی است که با شکلگیری دولتهای ملی و ملیت که محصول رشد سرمایه داری است، افتخار ملی را بدنبال دارد. با از بین رفتن دولت زمینه وجودی نژادپرستی نیز از بین می رود. آیا سرمایه داری عامل تخریب محیط زیست و نابودی حیوانات نیست؟ مگر نه این است که سرمایه داری تنها به سود خود می اندیشد و باعث تغییرات جوی از طریق تولید گازهای گلخانه ای، گاز کربنیک حاصل از سوخت های فسیلی، آلودگی هوا، آلودگی آب های زیر زمین، خاک و صدها مورد دیگر می شود؟

آیا «ترزا می»، «هیلری کلینتون»، «آنجلا مرکل» و دیگر زنان بورژوا که خود از سازمان دهندگان استثمار طبقاتی پرولتاریا هستند، نیازی به حمایت کمونیستها دارند؟ آیا این سازماندهندگان بردگی مزدی در کنار میلیونها زن کارگر، میلیونها برده مزدی قرار می گیرند؟ هنوز لشکر کشی بانوی آهنین «مارگارت تاچر» در جنگ خلیج و کشتار بیش از صد هزار کارگر عراقی در لباس سربازی از حافظه ها محو نشده است (اگر چه تاچر در مقطع بروز جنگ نخست وزیر بریتانیا نبود، اما نقش مهمی در شکلگیری جنگ ایفا کرد). دنیای زن کارگر با دنیای زن بورژوا بیگانه است. دنیای زن کارگر یعنی استثمار مضاعف، ستم مضاعف، تحقیر، فرودستی، خشم فرو خورده، بغض گلو و در یک کلام یک جهنم زمینی و واقعی که نظام وارونه سرمایه داری برای بشریت ارائه میدهد. رهایی واقعی زنان تنها و تنها در جامعه بدون طبقه امکان پذیر است.

اتحادیه ها در مقابل طبقه کارگر

فراکسیون در مواضع خود چنین می نویسد:

"موضوع اتحادیه های کارگری نقطه مهمی در میان اعضای فراکسیون ما بود؛ بعضی دارای هواداری قوی از اتحادیه های کارگری هستند، بعضی دیگر با مواضع تاریخی [کمونیست] چپ

هلند - آلمان در رابطه با اتحادیه ها خود را تعریف می کنند و بقیه در مورد این موضوع بی طرف هستند." [۸]

انترناسیونالیستها مواضع خود را و در مورد مشخص اتحادیه های کارگری را نه بر مبنای این اتحادیه و یا آن اتحادیه کارگری بلکه بر مبنای رشد و تکامل سرمایه داری کسب می کنند. در دوران رو به رشد سرمایه داری اتحادیه های کارگری تشکل های واقعی طبقه کارگر بودند و برای منافع طبقه کارگر مبارزه میکردند، چرا که امکان تحمیل فرم های پایدار به بورژوازی وجود داشت و هنوز انقلاب کمونیستی در دستور روز قرار نگرفته بود.

با ورود سرمایه داری به عصر انحطاط خود، اتحادیه های کارگری در دولت سرمایه ادغام شدند و کارگران را گوشت دم توپ در جنگ امپریالیستی اول کردند. اتحادیه های کارگری در سال ۱۹۱۹ در سرکوب خونین شورش های کارگری نقش فعالی ایفا کردند. پس از آن تاریخ اتحادیه ها در سراسر جهان هستی، به بخشی از دولت سرمایه برای مدیریت فروش نیروی کار تبدیل گشته اند.

پانه کوک در اثر ارزشمند خود تحت عنوان "انقلاب جهانی و تاکتیک کمونیستی"، صد سال قبل در رابطه با ماهیت و عملکرد اتحادیه های کارگری چنین می گوید:

"آنچه را که مارکس و لنین بارها و بارها درباره دولت گفتند. اینکه دولت را با وجود یک دموکراسی رسمی نمیتوان بعنوان وسیله ای برای انقلاب پرولتاری بکار گرفت، درباره اتحادیه ها نیز صدق می کند. نیروی ضد انقلابی اتحادیه را نه میتوان منکر شد و نه میتوان با تغییر رهبری آن، با جانشین کردن نمایندگان «چپ» یا «انقلابیون» به جای رهبری ارتجاعی، آنرا به کنترل درآورد. این فرم خود تشکیلات است که توانائی توده ها را تنزل میدهد و مانع از آن میگردد که آنرا بعنوان وسیله ای برای نیاز خود بکار گیرند."

چپ سرمایه

فراکسیون در مواضع خود چنین می نویسد:

"جناح چپ سرمایه همکاری اپورتونیستی است از مبارزه پرولتاریا و انحطاط دادن آن در سیاستهای بورژوازی-دموکراتیک." [۹]

این موضع ابهاماتی دارد بخصوص وقتی که رفقا خودشان را متعلق به کمونیست چپ میدانند. تاریخا و به لحاظ مارکسیستی "اپورتونیست" به جریاناتی اطلاق می شود که مواضع درست مارکسیستی ندارند و یا به بخشی از مواضع مارکسیستی پشت کرده اند اما هنوز صد در صد ضدانقلابی نشده اند. واقعیت این است که با شروع جنگ جهانی اول تمامی احزاب سوسیال دموکراتیک که زمانی احزاب کارگری بودند به استثنای بلشویکها و تعدادی انگشت شمار در دیگر

کشورها، همگی به اردوی سرمایه پیوستند. با شکست موج انقلاب جهانی در دهه ۱۹۲۰ این بار احزاب "کمونیست" برای همیشه به اردوی سرمایه پیوستند.

با برآمد موج انقلاب جهانی و در روند آن معضلاتی که در مقابل پیشروی انقلاب جهانی قرار داشت، زمینه های مادی کمونیست چپ مهیا شد. با علائم شکست موج انقلاب جهانی که منجر به ایزوله شدن انقلاب اکتبر شد، انقلاب اکتبر نشانه های انحطاط خود را بروز داد. روند انحطاط انقلاب اکتبر تأثیر خود را بر تمامی احزاب کمونیست و جریانات انقلابی گذاشت. در چنین زمینه ای بود که ضرورت وجودی کمونیست چپ بیش از پیش مطرح شد. انترناسیونالیستها از بلغارستان تا آلمان، از روسیه تا آمریکا، از بریتانیا تا هلند، از ایتالیا تا... به دفاع از مواضع کمونیستی پرداختند. اما در سه کشور که سنت مارکسیستی قوی بود یعنی در روسیه، آلمان و ایتالیا کمونیسم چپ خود را به شکل قوی و منسجم نشان داد. به عبارت بهتر واکنش کمونیست چپ، یک واکنش جهانی بود. پس از آن تاریخ کمونیسم چپ تجلی مارکسیسم بوده است.

چپ سرمایه نه "همکاری اپورتونیستی" بلکه بعنوان جریان بورژوائی، تلاشی خستگی ناپذیر در راستای پیشبرد وظایف بورژوائی خود انجام داده است. این تلاش خستگی ناپذیر با توجه به نیازهای سرمایه، شرایط زمانی و مکانی اشکال گوناگونی بخود می گیرد. نقش چپ سرمایه بخصوص جناح کلام رادیکال آن در کانالیزه کردن اعتراضات اجتماعی و جلوگیری از محافظی که بسوی مواضع انترناسیونالیستی جهت گیری می کنند، برای بورژوازی بسیار پر اهمیت است. در چنین زمینه ای است که انترناسیونالیستها اعلام میدارند تمامی احزاب چپ ارتجاعی هستند، استالینیستها، مائونیستها، تروتسکیستها و آنارشئیستهای رسمی (آنارشئیستهایی که بنوعی در دولت سرمایه ادغام شده اند) و غیره دستگاه سیاسی سرمایه را نمایندگی می کنند.

نقش و وظیفه سازمان انقلابی

فراکسیون مواضع خود را در رابطه با آگاهی طبقاتی و سازمان انقلابی منتشر نکرده است اما در معرفی خود درک درستی از شکل سازمان یابی انقلابیون زمانی که مبارزه طبقاتی در حالت دفاعی است ارائه داده است، یعنی شکل فراکسیون. رفقا بدرستی اشاره کرده اند که فراکسیون اقلیتی از طبقه را در بر می گیرد. حتی حزب کمونیست انترناسیونالیست و بین المللی نیز اقلیتی از طبقه را در بر خواهد گرفت. قدرت کارگری از طریق شوراهای کارگری خواهد بود که اکثریت طبقه را در بر خواهد گرفت. رفقا توضیح نداده اند که چگونه به چنین درک درستی رسیده اند، چرا که در دوران رو به رشد سرمایه داری احزاب توده ای، احزاب کارگری بودند که برای رفرمهای پایدار تلاش میکردند و وظیفه کمونیستها سازماندهی طبقه کارگر بود. به عنوان نمونه به احزاب انترناسیونال دوم نگاه کنید. با ورود سرمایه داری به عصر انحطاط خود بود که شکل سازمانیابی طبقه کارگر نیز تغییر پیدا کرد. دیگر نه تحمیل رفرمهای پایدار بلکه انقلاب اجتماعی در دستور روز قرار گرفت. در عصر انحطاط سرمایه داری سازمانهای انقلابی تنها میتوانند شکل اقلیت انقلابی

به خود بگیرند که وظیفه شان نه سازماندهی طبقه کارگر یا کسب قدرت بجای طبقه کارگر، بلکه رهبری سیاسی - یک قطب نمای سیاسی است، بطوریکه شفافیت سیاسی سازمان انقلابی و نفوذ آن در طبقه کارگر از عناصر اصلی برای امکان انقلاب کمونیستی هستند.

علیرغم این درک درست ما نوعی ابهام در عملکرد فراکسیون در ارگان آن مشاهده می کنیم. وبلاگ فراکسیون که در واقع در حکم ارگان فراکسیون است بیشتر شبیه یک بولتن مباحثاتی است تا یک ارگان برای دخالت در مبارزه طبقاتی و آماده سازی برای حزب کمونیست انترناسیونالیست و بین المللی. معیار و ملاک فراکسیون برای درج مطالب در ارگان خود چیست؟

ما نه تنها مخالف بولتن مباحثاتی نیستیم بلکه ضرورت آنرا بشدت احساس می کنیم. پس از کنفرانسهای انترناسیونالیستی که در اواخر ۱۹۷۰ و اوایل ۱۹۸۰ برگزار شد، هیچگونه کنفرانس، بولتن مباحثاتی، همکاری جدی و غیره در فضای سیاسی پرولتری صورت نگرفته است. ضرورت چنین مباحثی و حتی تقابل نظری بیش از قبل است. اما بولتن مباحثاتی نباید با وظیفه و عملکرد فراکسیون تداخل پیدا کند. نباید این مسئله جایگزین وظایف و عملکرد فراکسیون شود. در شرایطی که ایدئولوگهای بورژوازی در تلاش شبانه روزی برای به لجن کشیدن کمونیسم هستند، در شرایطی که چپ دستگاه سیاسی سرمایه در تلاش است تا یک تصویر سرمایه پسند از کمونیسم ارائه دهد، ضرورت وجودی و عملکرد فراکسیون بعنوان یک جریان انترناسیونالیستی در دفاع از برنامه کمونیستی هر چند در انزوای مطلق اهمیت حیاتی دارد.

کلام آخر

در این نوشته ما به شکل خلاصه به ضعف فراکسیون در درک تکامل سرمایه داری پرداختیم و نتایجی که این ضعف بر مواضع پایه ای فراکسیون گذاشته است. اگر ضرورت ایجاد کند، در آینده هر کدام از این مباحث را جداگانه مورد بررسی پایه ای قرار خواهیم داد. ضعف فراکسیون در درک تکامل سرمایه داری نه تنها مواضع پایه ای آن بلکه عملکرد فراکسیون را نیز تحت تاثیر قرار داده است. آیا فراکسیون بر این ضعف ها غلبه خواهد کرد و بعنوان یک پیشقراول پرولتاریا نه تنها با دخالت روزمره در مبارزه طبقاتی، بلکه در راستای تشکیل حزب کمونیست انترناسیونالیست و بین المللی دخیل خواهد شد؟ آینده این مسیر را نشان خواهد داد، برای رفقا در مبارزه طبقاتی بهترین موفقیت ها را آرزو مندیم.

فیروز اکبری

۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۸

یادداشتها:

[۱] اطلاعات لازم برای تماس با فراكسیون كمونیستی ساحل خلیج بقرار زیر است:

• وبلاگ: <https://gulfoastcommunistfraction.wordpress.com>

• ایمیل: gulfoastcommunistfraction@gmail.com

[۲] <https://gulfoastcommunistfraction.wordpress.com/about/>

[۳] <https://gulfoastcommunistfraction.wordpress.com/2018/03/26/points-of-unity/>

[۴] منبع ۳

[۵] منبع ۳

[۶] منبع ۳

[۷] منبع ۳

[۸] <https://gulfoastcommunistfraction.wordpress.com/>

[۹] منبع ۳